

اساطیر یونان و روم باستان



گردآورنده: سید عماد الدین شیرنگی

تنظیم نسخه الکترونیک: محمد جواد حسنی نژاد

چکیده:

هدف از این تحقیق نشان دادن نقش اسطوره در تمدن های باستانی روم و یونان بوده و نقشی که اسطوره در رسانیدن این جوامع به تمدن داشته است.

در این مبحث اسطوره های یونانی و رومی در دوران باستان مورد بررسی قرار می گیرند و مکان آن هم یونان و روم است. از جنبه های مجهول این موضوع می توان به اندیشه های مذهبی که در یونان و روم قابل مقایسه است اشاره کرد و تاثیرات آنها روی هم.

موضوع اصلی یا متغیر اصلی همان خدایان یونانی و رومی هستند و عوامل یا متغیرهای وابسته خدایان دیگر کشورها و تاثیرات آنها روی اساطیر یونانی و رومی است.

روش تحقیق به صورت کتابخانه ای و آرشیوی می باشد و ابزار کار هم به صورت فیش برداری مورد استفاده قرار گرفته است. نتیجه ی حاصل از این تحقیق تاثیر اسطوره ها در باورهای مردم باستان و الگوبرداری آنها از این اسطوره ها است و اینکه چگونه اسطوره ها در جوامع نقش داشته و تاثیرگذار بوده اند.

کلید واژه:

روم - یونان - اساطیر - خدایان - فرهنگ - تمدن

مقدمه:

این تحقیق موضوع اسطوره های یونانی و رومی را در محدوده ی زمانی باستان بررسی می کند و از جنبه های مجهول آن می توان به تاثیر اندیشه های مذهبی در یونان و روم اشاره کرد و متغیر اصلی تحقیق خدایان یونانی و رومی هستند و عوامل

وابسته ی به آن خدایان جوامع دیگر می باشند.

اهداف تحقیق نشان دادن نقش اسطوره ها در رسانیدن جوامع به تمدن و نقش آنها در باورهای مردم و الگوپذیری آنها است. سولاتی که می توان ذکر کرد آیا اسطوره های یونانی و رومی با هم وجه تشابه دارند و اینکه آیا اسطوره های جوامع دیگر در اساطیر یونانی تاثیرگذار بوده اند و دیگر نقش اسطوره ها در فرهنگ و تمدن جوامع باستان قابل بحث است. در جواب به این سولات باید گفت که اولاً اسطوره های رومی به صورت نسبتاً کامل از روی اسطوره های یونانی برداشته شده است. ثانیاً جوامع مجاور یونان در اساطیر یونانی تاثیرگذار بوده اند - ثالثاً اسطوره ها در باور و رسانیدن جوامع به فرهنگ و تمدن تاثیرگذار بوده اند.

منابع مورد استفاده در این تحقیق می توان به کتاب فرهنگ اساطیر از پیرگریمال اشاره کرد و اساطیر جهان دونا روزنبرگ و منابع دیگر که این منابع ارتباط مستقیم در موضوع این تحقیق دارند. روش جمع آوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای بوده است از طریق فیش برداری. موانع هم حجم دروس و کمبود زمان است.

واژه ی اسطوره:

درباره ی واژه ی اسطوره نظریه های گوناگونی اظهار شده است. در لغت نامه ی دهخدا این چنین آمده است: اسطوره جمع اسطر به معنی اضافه پردازی و روایت های بی پایه. در جایی دیگر می خوانیم که اسطوره از کلمه ی یونانی هیستوریا به معنی کاویان و جستجو کردن گرفته شده است. و عده ای عقیده دارند که اعراب پس از غلبه بر روم شرقی و آشنایی با نوشته های رومیان کلمه ی ایتالیایی ایستوریاره، به معنی به صورت تاریخ یا اضافه ی تاریخ در آوردن را معرب کردند و روایت های افسانه ای تاریخ گونه را اسطوره خواندند.^[۱]

درباره ی اسطوره واژه ی اروپایی برابر با آن myth در انگلیسی و mythe در فرانسه و myth- e در آلمان از واژه ی یونانی mythos به معنای شرح، قصه، خبر گرفته شده است.

پیشینه ی اسطوره در یونان:

طبق روایات یونانی آفرینش از اجتماعی زن یا مادرسالاری بنیان می گیرد یعنی از اجتماعی که خدایان مهم و بزرگ آن همه زن هستند و سپس به اجتماعی دیگر منتقل می شود که کاملاً بر بنیان پدرسالاری استوار شده است.^[۲]

نخستین خدای زن در تمدن یونان گایا^[۳] می باشد GA. به معنی زمین است (در زبان یونانی) و او مادر زمین بود. اورانوس خدای آلمان و پسر و همسر گایا بود که در ابتدا آسمان و زمین به هم پیوسته بودند و روی هم بودند اما بعد این دو از هم جدا می شوند و حاصل کار گایا و اورانوس کرونوس بود که با کشتن پدر و از خون حاصل از این قتل زمین بارور شد و خدایانی دیو مانند و غول پیکر به وجود آمدند که تیتان های نخستین را شکل می دهند. تیتان ها که اغلب آنها را خدایان بزرگ می خوانند

در اعصار بسیار دور فرمانروایان و ابرقدرت های جهان هستی بودند. آنها کوه پیکر و از نیرویی گران و باور نکردنی برخوردار بودند. مهمترین خدای تیتان کروئوس نام داشت که به زبان لاتین ساتورن نامیده می شد.^[۴]

تیتان ها ۱۳ تن بودند:

۱. کروئوس: کوچکترین فرزند اورانوس و گایا بود و او پدر ۶ خدای نخستین یونانی: ژئوس، پوزیدون، هادوس، هرا، دیمتر و هستیا بود.
۲. رئا: خواهر و همسر کروئوس و الهه ی بزرگ یا الهه ی مادر بود. مانند گایا.
۳. هلیوس: خدای خورشید، پیش از آنکه آپولو در اساطیر بعدی یونان و روم جایگزین او شود.
۴. سلنه یاسلن: الهه ی ماه، پیش از آنکه آرتیمیس در اساطیر بعدی یونان جایگزین او شود.
۵. تلمیس: خدای پیشگویی یا پیامبری در معبد دلفی، پیش از آنکه آپولو آن معبد را از دست او بگیرد.
۶. اطلس: نیرومندترین تیتان که ژئوس او را محکوم کرد که آسمان را تا ابد بر دوش خود حمل کند.
۷. پرومتئوس: از خلاقه ترین و هوشمندترین تیتان ها به شمار می رفت که انسان فناپذیر را از گل آفرید.
۸. اپیمتئوس: برادر پرومتئوس و شوهر پاندورا.
۹. اوسه آن یا اقیانوس: رودخانه ای که پنداشته می شد دنیا را دور می زند.
۱۰. هیپریون: پدر خورشید، ماه و سپیده دم.
۱۱. نیموزینه: یا منموزینه که حافظه معنی می دهد.
۱۲. پاپتوس: که به خاطر پسرانش اطلس و پرومتئوس اهمیت یافته بود.
۱۳. تتیس.

اساطیر یونان:

از میان خدایانی که جانشین خدایان تیتانی شدند دوازده المپ نشین بزرگ از قدرت و مرتبتی والا و خارق العاده برخوردار بودند. این خدایان را بدان سبب المپی یا المپ نشین خواندند که کوه المپوس یا اولمپ منزلگاه و کاشانه شان بود.^[۵]

این دوازده خدای یونانی که از اسطوره های معروف و اصلی یونان به حساب می آیند عبارتند از: ۱- ژئوس - ۲ پوزیدون - ۳- هادس - ۴- هستیا - ۵- هرا - ۶- آرس - ۷ آتنا - ۸- آپولو - ۹- آفرودیت - ۱۰- هرمس - ۱۱- آرتیمیس - ۱۲ هفانستوس، که شرح هر کدام از این خدایان در مطالب بعد ذکر خواهد شد.

زئوس:

او سرور آسمان ها و ملکوت اعلا بود و خدای باران و آورنده ی ابرها که بر آذرخش یا صاعقه ی هراس انگیز نیز فرمان می راند. قدرتش برتر از تمامی خدایان بود. با این وجود زئوس نه قادر متعال بود و نه دانای کل. هم میشد با او به مخالفت برخاست و هم او را فریفت.^[6] در ایلیاد هومر پوزیدون و هرا او را می فریبند و یا آپولو از دستورات او سرپیچی می کند. شاخصه ی زئوس ریش و صاعقه ای که به شکل نیزه ی سه سر است می باشد. ادیت همیلتون به نقل از هومر می آورد که: [«آگا ممنون نیایش کنان می گوید: ای زئوس، ای والاترین و ای بزرگترین و ای خدای طوفان و ابر، تویی که در ملکوت اعلا زندگی می کنی»]. یک سپر رزمی محافظ او بود که نگاه کردن به آن باعث هول و هراس می شد. عقاب پرنده ی مورد علاقه ی او بود و درخت مورد علاقه اش بلوط بود. پرستشگاه اصلی او در دودونا (سرزمین درختان بلوط) بود.

هرا:

او همسر و خواهر زئوس بود. او پشتیبان ازدواج بود و نظر لطف و محبت خاصی نسبت به زنان شوهردار نشان می داد. او الهه ای بود که زنان شوهردار در طلب کمک به او روی می آوردند و به او پناه می جستند و او گاو ماده و طاووس را مقدس می دانست و آرگوس شهر مورد علاقه ی او بود.^[7]

پوزیدون:

او فرمانروای دریاها بود و برادر زئوس و از نظر مرتبه و مقام پس از زئوس قرار داشت. یونانی های ساکن هر دو سوی دریای اژه دریانورد بودند و خدای دریاها برای آنها از اهمیت خاصی برخوردار بود. او نخستین اسب را به انسان داد. او نیزه ی سه شاخی داشت که با آن به هر چیز که می زد آن را درهم می شکست و به همین دلیل او را زمین لرزان هم می نامند. در واقع وقتی زئوس، کرونوس را از تخت به زیر کشید فرمانروایی جهان را بین خود و دو برادرش تقسیم کرد. دریا به پوزیدون افتاد و دنیای مردگان و زیرین به هادس افتاد.

هادس:

او شهریار و فرمانروای دنیای مردگان بود و قلمرو او در تاریکی بود و به ندرت به روی زمین می آمد. در داستان پرسفونه او پرسفونه را از روی زمین می رباید و با خود به دنیای زیرین می برد و به این ترتیب او همسر هادس می شود. هادس خدایی مهیب و هراس انگیز بود اما اهریمن صفت نبود. همچنین او خدایی سنگدل و بی رحم بود ولی در عین حال منصف و عادل هم بود. او برادر دیگر زئوس و پوزیدون بود. او کلاه خودی بسیار مشهور داشت که اگر کسی آن را بر سر می گذاشت ناپدید و یا غیب می شد.

آرس:

خدای جنگ و پسر زئوس و هرا که به قول هومر هر دو از او نفرت داشتند. هومر او را مرگ آفرین، دست‌ها به خون آلوده و نفرت مجسم آدمیزادگان دانسته است. شگفت‌انگیز اینکه خدایی ترسو و بزدل نیز بود. چرا که وقتی زخمی برمی‌داشت از شدت زخم و درد زوزه می‌کشید و می‌گریخت. آرس هیچ شهر یا ولایت خاصی نداشت که مورد پرستش قرار بگیرد. او کرکس و لاشخور را دوست داشته و به سگ علاقه داشت.^[۸] در واقع در نظر یونانیان که مردمانی آرام و به دور از خشونت بودند آرس نباید هیچ جایگاهی در بین آنان داشته باشد.

آتنا:

او تنها دختر زئوس بود. او در حالی که بزرگ بود و تمامی پیکره‌اش را در زره پوشانده بود از سر زئوس بیرون جست. او را الهه‌ی فرد هم می‌نامند. همیلتون در کتاب خود آورده است^[۹] که او قبل از هر چیز الهه‌ی شهر بود. پشتیبان و نگه‌دارنده‌ی زندگی متمدن و صنایع دستی و کشاورزی و مخترع افسار بود و نخستین کسی که توانست اسب را رام کند تا انسان‌ها بتوانند بر آن سوار شوند. یونانیان سه الهه‌ی باکره داشتند که مهمترین آنها آتنا بود. در ایلید هومر او الهه‌ی کاملاً شیرین و تندخو و بی‌رحم معرفی شده است. اما گفته‌ی هومر را در منابع دیگر اینطور توجیه کرده‌اند که این جنگ‌جویی آتنا بدان خاطر است که می‌خواسته میهن را از شر دشمنان حفظ کند.

هرمس:

او فرزند زئوس بود و مادرش اطلس^[۱۰] بود. او خوش‌اندام و چابک و زیرک بود. کفش‌های بالدار به پا می‌کرد. کلاه و چوبدستی معروفش به نام کادوس دارای باله‌هایی برای پرواز بودند. او پیام‌رسان زئوس بود و همچنین راهنمای مسافران و مردگان به دنیای زیرین. در بین خدایان المپ او جسورترین و فریبکارترینشان بود. او را مدافع و راهنمای راهزنان و دزدان هم نامیده‌اند.

آپولو:

پسر زئوس و لئو است که در جزیره‌ی کوچک دلوس به دنیا آمد. او را یونانی‌ترین خدایان دانسته‌اند. در شهر یونانی به زیبایی و آراستگی اندام شهرت داشته است. او استاد موسیقی بود. او را خدای سیمین کمان هم می‌خوانند و خدای کمان‌گیر و تیراندازی نیرومند که تیرهایش را به جاهای بسیار دور پرتاب می‌کرده است. او همچنین درمان‌دهنده است و نخستین خدایی است که هنر درمان را به انسان آموخت. علاوه بر این خدای روشنائی نیز هست. یعنی خدایی که هیچ سیاهی و تاریکی در او نیست.^[۱۱]

پرستشگاهش در معبد دلفی قرار گرفته است. نام پیتون را بدان خاطر به او نسبت داده‌اند که توانست ازدهایی به نام پیتون را

بکشد. او را دلوسی هم نامیده اند چون زادگاهش در جزیره ی دلوس بود. درخت غار درخت مورد علاقه ی او بود و حیوانات مورد علاقه اش کلاغ و دلفین بود.

هفا استوس:

او فرزند هرا بود. عقیده بر این است که هرا او را به چشم و هم چشمی زئوس که آتنا را به وجود آورد به دنیا آورد. بین خدایان زیباروی و فنناپذیر او خدایی زشت و لنگ بود. او هم سازنده ی زرهای خدایان بود و هم آهنگر بود و خدمتگذار خدایان المپ بود. او خدایی مهربان و دوستدار صلح و آرامش که با کمک آتنا در زندگی شهرها سودمند و مهم بود. او خدای صنعت و ابزارمندان و آهنگران بود و به نوعی حامی تمدن شهرها در کنار آتنا الهه ی خرد بود.

آرتمیس:

آرتمیس به خاطر زادگاهش کوه سینتوس، سینتیا هم خوانده می شود. او خواهر دوقولوی آپولوست و دختر زئوس و لتو. او یکی دیگر از سه الهه ی باکره ی کوه المپ است. او بانوی وحوش و میرشکار خدایان بود. آرتمیس مانند یک شکارچی خوب همیشه مواظب نوزادان بود.^[۱۲] او دارای سه شکل یا سه صورت است:

۱. سلن یا سلنه در آلمان

۲. آرتمیس در زمین

۳. هکات یا هکاته در دنیای زیرین و در بالا هنگامی که در تاریکی فرو رفته باشد.

درخت سرو درخت مورد علاقه اش بود و گوزن حیوان مقدس او بود.

آفرودیت:

او الهه ی عشق و زیبایی بود و کسی بود که همه را فریب می داد. او دوستدار خندیدن بود. الهه ای بود که هیچ کس نمی توانست در برابرش ایستادگی کند و حتی عقل دانایان را هم می دزدید و هوش از سرشان می ربود. او در کف دریا و بستر دریا اقامت داشت و نام او هم از کف دریا گرفته شده است.

دیگر اساطیر یونان:

پرسفونه، او همسر هادس و دختر دمتر بود. کلوتو، لاکزیس و آتروپوس که تعیین کنندگان عمر تمام آدمیان هستند و اینان الهه های سرنوشت هستند. دمتر، که خواهر زئوس بود و مادر پرسفونه، او الهه ی بزرگ یا الهه ی مادر مثل گایا و رئا بود و همچنین الهه ی غلات بود هستیا خواهر زئوس که مهربان ترین و دوست داشتنی ترین خدایان زن بود و نگهبان خانه و کاشانه بود.

اساطیر روم:

از لحاظ مقایسه بین خدایان رومی و یونانی این نکته قابل ذکر است که تعداد خدایان رومی از خدایان یونانی کمتر می باشد. خدایان رومی در یک مثلث یا تثلیث ۳ تایی شکل می گیرد که راس مثلث ژوپیتر خدای خدایان و دو طرف دیگر این مثلث مارس (خدای جنگ رومی) و کوئیرنوس (خدای کشاورزی) قرار می گیرند. ذکر این نکته لازم است که رومی ها اساطیر خود را به طور کامل از یونانیان الهام گرفته اند و از خود چیزی به عنوان اساطیر ندارند البته به جز تعدادی خدای محلی. پس اگر بخواهیم خدایان رومی را ذکر کنیم (البته خدایان یا اساطیر برتر و مهم رومی) می بایست آنها را در هرم خدایان یونانی قرار داده و با تغییر نام آنها همان مشخصات خدایان و اساطیر یونانی را ذکر کنیم.

ژوپیتر:

ژوپیتر در مقایسه با زئوس از خواستگاهی متواضعانه تر برخوردار بود و منشا او همانند نخستین رومن ها از لاتیوم^[۱۳] و نیایشگاه او در جایی قرار داشت که اکنون در جانب شرقی دریاچه ی آلبانو و مونه کاو و نزدیک محل ایجاد کاخ تابستانی پاپ قرار دارد. ژوپیتر خدای بزرگ و درگذر زمان خدای برتر کنفدراسیون ۴۱ شهر لاتین و معبد او جایگاه برگزاری جشن های بهاری و خزانی بود. ژوپیتر خدای روشنایی و آلمان و بزرگترین مدافع شهر و کشور، نماد عدالت و وفاداری و افتخار و مزید بر آن خدای جنگ بود و بسیاری از غنائم جنگ به معبد او هدیه می شد. همچنین بازی های سالانه ی لودیرومانی به افتخار ژوپیتر برپا می شد.^[۱۴] ژوپیتر به چند شکل پرستش می شد که در بین این صورت ها ژوپیتر فرتریوس به معنای ژوپیتر پیروز بیشتر عمومیت داشت. ژوپیتر را همچنین در نقش خدای تندر و صاعقه نیز می پرستیدند که ژوپیتر الیشیوس نام داشت.

ژونو:

ژنو یا رنون در آغاز خدا بانوی ماه و از مهمترین خدا بانوان جامعه های آغازین بود که در تقویم خود به چرخه ی منظم کشاورزی و ماه توجه داشت.^[۱۵] مهمترین معبد او به نام ژونومونه تا، خدا بانوی آگاهاننده نام داشت. این نام به خاطر این موضوع به او داده شد که هنگامی که گل ها در ۳۹۰ ق. م به رم شبیخون زدند کاهنان معبد ژونو با هیاهو حضور دشمن را اعلام کردند و به این ترتیب کاپیتول را نجات دادند. او از همسران اصلی ژوپیتر بود. همانند هرا در یونان. او به هنگام زایمان پاسدار زنان بود.

مینرو:

مینرو خدا بانوی هنرها و صنایع دستی بود، همانند همتای یونانی خود آتنا و نماد او جغدی بود که به همراه داشت که این جغد نماد خرد بود. او الهه ی خرد و فرهیختگان در رم بود.

مارس :

خواستگاه مارس مبهم و با آنکه با زمین و کشاورزی پیوند دارد اما در بسیاری از روایت ها او را همتای آرس خدای جنگ یونانی می یابیم. جشن های بزرگ این خدا غالباً در ماهی انجام می شد که هنوز هم نام او را بر خود دارد و با این همه مزید بر بهار، مارس در خزان نیز جشن هایی داشت و در ارتباط با نقش زراعی او این نیز منطقی است. در روزگار کهن در جنوب فوروم قرارگاهی بود که رژیا^[۱۶] نام داشت و جایگاه نیزه های مارس و شهریاران بود.^[۱۷]

رومی ها مارس را دوست می داشتند بیش از آنکه یونانی ها آرس را دوست می داشتند. آنها او را آن خدای پست و زوزه کش ترسو ایلید نمی دانستند بلکه خدایی که زرهی به تن داشت، باجلال و جبروت بود و هراس انگیز و شکست ناپذیر^[۱۸]. رومی ها علاقه به کشورگشایی داشتند و این مستلزم جنگ با کشورهای دیگر بود و به همین لحاظ مارس از لحاظ روحی و روانی نقش بزرگی در این مقوله بازی می کند.

کوئیرنوس :

آخرین خدای تثلیث رومی کوئیرنوس در اصل خدای جنگ سابین ها و معبد او در کوئیرنال از قرارگاه های سابین ها قرار داشت. کوئیرنوس جز در هنگامی که در رمولوس به هیأت خدایی درمی آید و با او یگانه می شود اسطوره ی چندانی نیست. در روایت ها از سلاح رمولوس به عنوان سلاح کوئیرنوس یاد می شود.^[۱۹]

نپتون :

او خدای آب و دریا و یکی از برادران پلوتو و ژوپتر است. او همتای پوزیدون در اساطیر یونان است. او را می توان قدرتمندترین خدایان بعد از ژوپتر دانست.

ترمینوس :

ترمینوس یا مرز خدا محدوده های زمین های زراعی هر فرد را مشخص می کرد و در جامعه ی کشاورزی نقش ارزنده ای را برعهده داشت. سنگ مرز خدا یا ترمینوس را در زمان خاص با تشریفات تدهین و با تاجی از گل آرایش می دادند و بعد در سوراخ سنگ که دروازه ی آن پنداشته می شد خون یک قربانی و شراب و فدیة های مایع دیگر ریخته می شد. این کار هر سال در ۲۳ فوریه و روزی که در تقویم بدوی آفرید روز سال بود. انجام می شد.^[۲۰]

ژانوس :

در فوروم یا میدان عمومی رم دروازه ای بود که دیوار نداشت و هیچ گاه گشوده نمی شد. نام آن دروازه ژانوس بود. ژانوس خدای دروازه ها بود و نخستین ماه سال^[۲۱] نامش را از این دروازه گرفته است.

ژانوس همانند سنگ های مقدس آتش زنه ی معبد ژوپیتر و هم از این دروازه بود که ژانوس بر همه ی دروازه ها فرمان می راند.^[۲۲] او پاسدار درب خانه های رم نیز بود. در بین اساطیر رومی این خدایان اهمیت کمتری پیدا می کنند.

کلوسینا:

کلوسینا از خدایانی بود که بر فاضلاب ها و گنداب های رم حکومت می کرد. بزرگترین خدای فاضلاب ها در فوروم کلوسا ماکسیم نام داشت. این خدا جزء خدایان محلی روم محسوب می شود و از لحاظ اهمیت در درجه ی پایین تری قرار دارد.

دیانا:

دیانا در اساطیر روم برابر است با آرتمیس در اسطوره های یونانی. او الهه ی شکار بود و نخستین محراب و ستایشگاه او در capue قرار داشت که در آنجا به Diana Tisatina معروف بود.^[۲۳] در Aricie^[۲۴] او را دیان جنگل ها^[۲۵] می خواندند.

مرکوری:

او مانند همتای یونانی خود هرمس بود. رومیان مرکوری را پیک خدایان می نامیدند و او را به شکل مرد جوانی با کفش ها و کلاهی بالدار ترسیم می کردند. این اعتقاد در نزد رومیان وجود داشت که او از نویسندگان، بازرگانان، مسافران، آوارگان و دزدان و راهزنان مراقبت می کرد. درست همانند همتای یونانی خود او نیز پیک خدای خدایان بود.

وولکان:

وولکان خدای آتش و فلزکاری در اساطیر روم محسوب می شود. او خدای سودمندی های آتش و همین طور خدای ممانعت کننده از سوزاندگی آتش محسوب می شود. همتای او در یونان هفا ایستوس می باشد.

ونوس:

او الهه ی عشق و زیبایی و بارآوری است. کسی که نیرنگ باز و فریبکار است و هیچ کس نمی تواند در برابر او و فریبکاری هایش ایستادگی کند. همتای یونانی او آفرودیت می باشد.

چهره ی دیگر اسطوره ها در اساطیر یونانی:

هلن^۱ ها یا نسل قدیم یونانیان یعنی همان آریایی های هلنی وقتی در جزایر شرقی مدیترانه و سواحل غربی آسیای صغیر بر ساکنین بومی آنجا غلبه یافتند به تدریج جذب برخی از اساطیر آن نواحی شدند. هلن ها برحسب معتقدات قدیم نژادی خود غالباً مظاهر طبیعت را می پرستیدند و همان خدایانی را که در کتاب ودا نزد اجداد هندوان قدیم محل عبادت بود ایشان نیز می

¹ Hellen

پرستیدند.

در راس آنها خدای آسمان قرار داشت که او را زئوس پاتر یعنی پدر آسمان می نامیدند و این مظهر همان الهی است که نزد هندوان باستان به دیوس پی تار موسوم بود هندوان ودایی در اصل خدایی داشتند به نام وارونا^[۲۶] که مظهر آسمان بود و نزد یونانیان این خدا همان اورانوس بود که جزو تیتان ها و خدایان اولیه یونانیان بود. این مشابهت ها شاید نشان تاثیر پذیری یونانیان از خدایان هندو باشد. اما درباره ی اقوام شرق مدیترانه که هلن ها جایگزین آنها شدند باید گفت که آنها عده ای خدای محلی داشتند که هلن ها در برخورد با این اساطیر آنها را جذب فرهنگ اساطیری خود کردند نمونه ی این خدایان به شرح زیر می باشد.^[۲۷]

۱. هرا

۲. آتنا

۳. آرتمیس

۴. آفرودیت

که شرح آنها در مطالب گذشته آمده است.

نقش متفاوت اساطیر در تمدن های یونانی و رومی:

در این باره باید رجوع شود به فرهنگ مردمان باستان در این تمدن ها. یونانیان مردمانی آرام و عمدتاً صلح جو بودند و به دنبال کسب و کار و پیشه بودند پس چنین مردمانی با این فرهنگ آرام می بایست چهره ی اساطیرشان نرمتر و متناسب با خلق و روحيات آنها باشد. همچنان که می بینیم آرس خدای جنگ یونانی اگر هست که باید باشد چرا که در دوران باستان دفاع و حمله برای حفظ بقا لازم بود اما چهره ی آرس چهره ی خدایی ترسو و بزدل می باشد که با برداشتن زخمی از میدان جنگ فرار می کند و از لحاظ اهمیت هم نزد یونانیان آنچنان که در روم بود مقبولیت نداشت. اما برعکس هفا ایستوس خدای صنعتگری و تمدن در یونان مورد توجه بود و او را تمدن ساز و پشتیبان شهر به همراه آتنا الهه ی خرد می دانستند اما در روم وضعیت به گونه ای دیگر بود. رومیان علاقه ی وافری به فتح و کشورگشایی داشتند و به همین لحاظ خدای محبوب آنها مارس آن هم با چهره ای هراس انگیز و شجاع می باشد و وولکان خدای همتای هفا ایستوس یونانی را خدای آتش افروز می دانستند و آن را در بیرون از شهر زیارت می کردند.^[۲۸] پس تفاوت اساطیر در تمدن های یونانی و رومی را می بایست در فرهنگ و حالات مردمان آن که ارتباط مستقیمی بین آنها وجود دارد جستجو کرد.

اسطوره و فرهنگ:

در واقع آنچه امروز فرهنگ می نامیم در جهان باستان برابر اسطوره و آیین بوده است. مجموعه ی اسطوره و آیین در جامعه ی ابتدایی عبارت است از فرهنگ آن جامعه. چون هیچ امر فکری و رفتاری نبود که از درون این مجموعه خارج باشد. تمام عمل و زندگی و اندیشه ی انسان در این مجموعه ی اسطوره و آیینی جای می گرفت. در واقع اسطوره ها با گوشت و خون انسان در آمیخته اند. چه آن را بپذیریم و چه نپذیریم با آنها زندگی می کنیم و در ژرفای وجود هر انسانی می توان نشانه های آن را

یافت. انسان در هر عصری با فرهنگش می‌زید و اسطوره سرشت فرهنگ اوست. وقتی می‌گوییم اسطوره فرهنگ مردمان نخستین است سخن گزارایی نیست. اسطوره‌ها نه تنها سازه‌های زندگی هستند بلکه بخشی از هر فرد، پاره‌ای از هر شخص هستند لوی برول این چنین نقش اسطوره را معرفی می‌کند [افشای اسطوره سحیه ی قدسی آن را و در نتیجه نیروی جادویی یا سری آن را از میان می‌برد. بدون اسطوره قبیله نمی‌تواند به زندگی ادامه دهد و بقای خویش را حفظ کند] [۲۹]

اساطیر، الگوهای تمدن باستان یونانی و رومی:

شفاف‌ترین و درخشان‌ترین کاربرد اسطوره‌ها نمونه و الگو بودن آنهاست.^[۳۰] اسطوره‌ها یادآور می‌شوند که در گذشته حوادث شکوهمند و خیره‌کننده‌ای روی داده است و آدمی می‌تواند با سرمشق قرار دادن اساطیر به عنوان الگو و نمونه‌ای برای زندگی اجتماعی خود حدود خود را اعتلا ببخشد و تأثیرات مثبتی در رابطه‌ی متقابل خود با دیگران قرار دهد. اسطوره‌ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم موجب عروج و اعتلای انسان می‌شود. او می‌تواند با کمک اسطوره محیط طبیعی و رمزآلود اطراف خود را به محیط فرهنگی تبدیل کند و به تسخیر جهان بپردازد. مثلاً در اسطوره‌های دیمترو پرسفونه می‌بینیم که دزدیده شدن پرسفونه توسط هادس به نوعی این امر را بیان می‌کند که دختر سرانجام باید از خانواده‌ی خود جدا شود و به وظایف خود به عنوان یک همسر بپردازد و با پیوند دوباره‌اش با جامعه نقش خود را انجام دهد.^[۳۱]

رابطه‌ی دو سویه‌ی اسطوره و فرهنگ در رسانیدن جوامع باستان به تمدن:

این رابطه را این طور می‌توان تشریح کرد. انسان عصر باستان برای شناخت حوادث و اتفاقات پیرامون خود احساس نیاز می‌کند و این نیاز او را به تکاپو و می‌دارد که در جهت شناخت پدیده‌های عجیب و خارق‌العاده‌ی اطراف خود تلاش کند. به این ترتیب اسطوره زاده می‌شود. یعنی همان باور اولیه انسان عصر باستان که به دلایلی از جمله ترس، شناخت و ... می‌تواند شکل بگیرد. این اسطوره‌ها در ارتباط افراد با یکدیگر نقش بازی می‌کنند و افراد با الگوبرداری از باورهای خود که همان اسطوره‌ها باشد یک سری فرهنگ‌ها را به وجود می‌آورند. از جمله کار، حکومت، روابط متقابل اجتماعی و ... این فرهنگ‌ها کم‌کم روی هم جمع می‌شوند و با هم پیوندی معنادار می‌گیرند و زمینه‌ی ایجاد تمدن را در جامعه شکل می‌دهند. باید توجه داشت که جامعه‌ی بدون فرهنگ به هیچ عنوان نمی‌تواند به تمدن برسد اما جامعه‌ی نامتمدن می‌تواند تولید فرهنگ کند.

نتیجه:

رابطه‌ی اسطوره و فرهنگ را می‌توان بسیار تعمیم و گسترش داد. تفاوت اسطوره‌های یونانی و رومی تماش برمی‌گردد به فرهنگ این جوامع. این دو تمدن فرهنگی متفاوت با هم دارند و فرهنگ‌ها بر روی اسطوره‌ها تأثیرگذار می‌باشد. یک جامعه‌ی ساکت و دارای تمدن شهری نمی‌تواند با جامعه‌ای کشورگشا و فاقد رسوم شهری برابر باشد. یونانیان دارای نظام شهری بودند پس احتیاجی به زد و خورد بی‌مورد نداشتند پس اسطوره‌های آنها بیشتر به تمدن و شهر و جامعه‌شان متوجه می‌شود. اما در روم که کشوری، جنگنده و کشورگشا بود می‌بایست اساطیر آنها چهره‌ی خشن تر و هراس‌انگیزتری داشته باشند تا روحیه‌ای باشد برای انجام کارهایشان.

منابع و مآخذ:

۱. پرون، استیوارد: اساطیر رم: ترجمه ی باجلان فرخی. (اساطیر، تهران، ۱۳۸۱)
۲. جمعی از نویسندگان: جهان اسطوره شناسی. (مرکز، تهران، ۱۳۸۲)
۳. حکمت، علی اصغر: تاریخ ادیان. (بی نا، تهران، ۱۳۷۱)
۴. روزنبرگ، دونا: اساطیر جهان، داستان ها و حماسه ها؛ جلد اول؛ ترجمه ی عبدالحسین شریفیان. (اساطیر، تهران، ۱۳۷۹)
۵. گریمال، پیر: فرهنگ اساطیر یونان و رم؛ ترجمه ی دکتر احمد بهمنش (امیرکبیر، تهران. بی تا)
۶. واحد دوست، مهوش: رویکردهای علمی به اسطوره شناسی. (صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۸۱)
- (^[۱]) واحد دوست، مهوش: رویکردهای علمی به اسطوره شناسی. (صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۸۱) ص

۲۳

(^[۲]) روزنبرگ، دونا: اساطیر جهان، داستان ها و حماسه ها؛ جلد اول؛ ترجمه ی عبدالحسین شریفیان. (اساطیر، تهران، ۱۳۷۹)

ص ۳۳

GAYA (^[۳])

(^[۴]) همیلتون، ادیت: سیری در اساطیر یونان و رم؛ ترجمه ی عبدالحسین شریفیان. (اساطیر، تهران ۱۳۷۶) ص ۲۹

(^[۵]) همیلتون: سیری در اساطیر یونان و رم. ص ۳۰

(^[۶]) همان. ص ۳۲

(^[۷]) همان. صص ۳۴ و ۳۳

(^[۸]) همان. صص ۴۲ و ۴۱

(^[۹]) همان. ص ۳۶

(^[۱۰]) اطلس

(^[۱۱]) همان. ص ۳۶

(^[۱۲]) همان ص ۳۸

(^[۱۳]) از شهرهای جنوب غربی رم

(^[۱۴]) پرون، استیوارد: اساطیر رم: ترجمه ی باجلان فرخی. (اساطیر، تهران، ۱۳۸۱). صص ۱۸ و ۱۷

(^[۱۵]) همان ص ۲۱

Regia (^[۱۶])

(^[۱۷]) پرون، اساطیر رم، ص ۲۵

(^[۱۸]) همیلتون، سیری در اساطیر یونان و رم. ص ۴۲

- (^[۱۹] همان ، ص ۲۵)
- (^[۲۰] پرون ، اساطیر رم . ص ۲۸)
- (^[۲۱] ژانویه)
- (^[۲۲] پرون ، اساطیر رم . ص ۲۷)
- (^[۲۳] گریمال ، پیر : فرهنگ اساطیر یونان و رم ؛ ترجمه ی دکتر احمد بهمنش . جلد اول (امیرکبیر ، تهران . بی تا) ص ۸۶)
- (^[۲۴] در ساحل دریاچه ی memi نزدیک رم)
- (^[۲۵]) Diana nemorensis
- (^[۲۶]) varana
- (^[۲۷] ر.کک : جمعی از نویسندگان ؛ جهان اسطوره شناسی . (مرکز ، تهران ، (۱۳۸۲) حکمت ، علی اصغر : تاریخ ادیان . (بی نا ، تهران ، ۱۳۷۱)
- (^[۲۸] به سبب ویرانگری اش)
- (^[۲۹] واحد دوست : رویکردهای علمی به اسطوره شناسی . ص ۳۶)
- (^[۳۰] همان . ص ۵۹)
- (^[۳۱] جمعی از نویسندگان ؛ جهان اسطوره ها ؛ ترجمه ی عباس مخبر . (مرکز ، تهران ، ۱۳۸۴)
- پرون ، استیوارد : اساطیر رم : ترجمه ی باجلان فرخی . (اساطیر ، تهران ، ۱۳۸۱)
- ۲ . جمعی از نویسندگان ؛ جهان اسطوره شناسی . (مرکز ، تهران ، ۱۳۸۲)
- ۳ . حکمت ، علی اصغر : تاریخ ادیان . (بی نا ، تهران ، ۱۳۷۱)
- ۴ . روزنبرگ ، دونا : اساطیر جهان ، داستان ها و حماسه ها ؛ جلد اول ؛ ترجمه ی عبدالحسین شریفیان . (اساطیر ، تهران ، ۱۳۷۹)
- ۵ . گریمال ، پیر : فرهنگ اساطیر یونان و رم ؛ ترجمه ی دکتر احمد بهمنش (امیرکبیر ، تهران . بی تا)
- ۶ . واحد دوست ، مهوش : رویکردهای علمی به اسطوره شناسی . (صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ، تهران ،